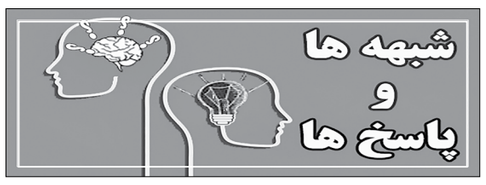

تناقض در تحمل بار گناه

شبهه: اگر قرآن معجزه است و دلیلش هم این است که اختلافی بین آیاتش نیست، پس چرا بین برخی آیات تضاد و تناقض وجود دارد؟ در آیات متعددی می‌گوید گناه کسی بر دوش دیگری نیست، (ولا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى) ولی در آیات ۲۵ نحل و ۱۳ عنکبوت آمده که علاوه‌بر گناه خودشان گناه دیگری را هم به دوش می‌کشند! این رد معجزه بودن قرآن نیست؟

پاسخ: تعابیری در قرآن‌کریم وجود دارد که با نگاه سطحی، متعارض به نظر می‌رسند، اما دقّت در این تعابیر نشان می‌دهد که نه‌تنها هیچ‌گونه تعارض واقعی بین آنها وجود ندارد، بلکه اختلاف تعبیرها در نهایت هماهنگی صورت گرفته است.

قرآن‌کریم کتابی است که بعضی آیاتش بعضی دیگر را تفسیر می‌کند، بعضی آیات آن عام و بعضی خاص، بعضی مطلق و بعضی مقیّد، بعضی ناسخ و بعضی منسوخ، بعضی محکم و بعضی متشابه و بعضی نص و بعضی ظاهر است.

هریک از این عناوین با عناوین دیگر تفسیر و تبیین می‌شود و ندانستن این امور می‌تواند انسان را در فهم دقیق مباحث قرآنی دچار مشکل کند و شبهه تعارض بین این آیات را برای او ایجاد کند. اتفاقاً عدم اختلاف آیات خود به عنوان دلیلی بر الهی بودن آن ذکر شده است: « آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند.»[1]

با قرائت آیه شریفه «...وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى...»؛ هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمّل نمی‌شود.[2]

قرآن‌کریم کتابی است که بعضی آیاتش بعضی دیگر را تفسیر می‌کند، بعضی آیات آن عام و بعضی خاص، بعضی مطلق و بعضی مقیّد، بعضی ناسخ و بعضی منسوخ، بعضی محکم و بعضی متشابه و بعضی نص و بعضی ظاهر است. هریک از این عناوین با عناوین دیگر تفسیر و تبیین می‌شود و ندانستن این امور می‌تواند انسان را در فهم دقیق مباحث قرآنی دچار مشکل کند و شبهه تعارض بین این آیات را برای او ایجاد کند.

ممکن است این توهّم ایجاد شود که آیه ذکر شده دو اصل مسلّم منطقی را که در تمام ادیان وجود داشته است را بیان می‌کند (یعنی هیچ‌کس جز برای خود عملی انجام نمی‌دهد و هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد) و با پاره‌ای از آیات دیگر قرآن و بعضی از روایات تطبیق نمی‌کند، زیرا مثلاً در سوره نحل آیه ۲۵ می‌خوانیم: «آنها در روز رستاخیز بار سنگین گناهان خویش را باید بر دوش بکشند و همچنین بار گناهان کسانی را که با بی‌خبری و جهل خود گمراه ساختند.

اگر هیچ‌کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد، چگونه این گمراه‌کنندگان، بار گناهان گمراه‌شدگان را نیز بر دوش می‌کشند؟ احادیث مربوط به «سنت حسنه/ عدل» و «سنت سیئه/ عدل» که از طرق شیعه و اهل تسنن وارد شده است و مضمون آنها این است: اگر کسی سنت خوبی برجای نهد پاداش تمام کسانی را که به آن عمل می‌کنند خواهد داشت (بدون آنکه از پاداش خود آنها کاسته شود) و همچنین کسی که سنت بدی را برجای نهد، گناه کسانی که به آن عمل کنند، برای او نوشته می‌شود (بی‌آنکه از گناهان آنها چیزی کاسته شود) نیز با مفهوم آیه مورد بحث سازگار نیست.[3]

مراد از آیه «و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود»، گناهانی است که هیچ ارتباطی به افراد دیگر نداشته باشد، اما اگر شخصی عامل انجام گناه در بین دیگران بشود و با ایجاد سنت‌های ناپسند، مردم را به انحراف بکشد، در این صورت همانند آنها برای او نیز گناه ثبت می‌شود زیرا در حقیقت عمل او محسوب می‌شود.

در جواب باید گفت:

اولاً: در احادیث مذکور کلمه «مثل» در تقدیر است و تقدیر کلام این است: «مثل أجر و مثل وزر کسی است که بدان عمل کند» و این با آیه «لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى» منافات ندارد، زیرا در این آیه، کشیدن وزر به نحوی مقصود است که صاحب وزر از آن عاری شود و به کلی بارش را دیگری بکشد[4]

در حالی که در این احادیث، بنیانگذار عمل نیک و بد همانند انجام دهنده آنها اجر یا گناه می‌برد، نه اینکه این اجر یا گناه به کلی از انجام دهنده آن جدا شده و به بنیانگذار آن برسد.

ثانیاً: آیه مورد بحث می‌گوید: بی‌جهت و بدون ارتباط، گناه کسی را بر دیگری نمی‌نویسند، ولی آیات و روایاتی که اشاره شد می‌گوید اگر انسان بنیان‌گذار عمل نیک و بد دیگری باشد و به اصطلاح از طریق «تسبیب» در انجام آن عمل دخالت داشته باشد، در نتایج آن شریک خواهد بود و در حقیقت عمل خود او محسوب می‌شود، زیرا پایه و اساس آن، به دست وی گذارده شده است[5]

و به عبارت دیگر، این‌بار، بار گمراه کردن دیگران است، نه بار گمراه شدن دیگران[6] که به‌عهده خود آنهاست.

نتیجه:

۱. بعضی آیات، به ظاهر متعارضند، اما دقت در آنها نشان می‌دهد که بین آنها هیچ تعارض حقیقی وجود ندارد.

۲. مراد از آیه «و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود»، گناهانی است که هیچ ارتباطی به افراد دیگر نداشته باشد، اما اگر شخصی عامل انجام گناه در بین دیگران بشود و با ایجاد سنت‌های ناپسند، مردم را به انحراف بکشد،

در این صورت همانند آنها برای او نیز گناه ثبت می‌شود زیرا در حقیقت عمل او محسوب می‌شود.

پانوشت‌ها:

۱. نساء، آیه ۸۲.
۲. انعام، آیه ۱۶۴.
۳. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۶، صص ۶۴- ۶۵.
۴. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، مترجم: سید محمدباقر موسوی، ج ۱۲، ص ۲۳۰.
۵. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۶، صص ۶۴-۶۵؛ ج ۱۱، صص ۲۰۸-۲۰۹.
۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان، ج ۶، ص ۵۴۹.

هادی غلامرضایی

فرزندآوری و آثار آن از نگاه اسلام

منیره حسنوند

فرزندآوری در اسلام مورد تأکید است و پیامبر(ص) خواهان تناسل و تکثر در اولاد می‌شود و برای تشویق مؤمنان به فرزندآوری می‌فرماید: بدانید که هر یک از شما، فرزند سقط‌شده خویش را، با سینه جلو داده (با غرور و افتخار) بر درگاه بهشت می‌بینند. وقتی او والدینش را ببینند، دستشان را گرفته، داخل بهشت می‌کند. بدانید که فرزند شما اگر در حیاتتان بمیرد، پاداش می‌برید و اگر بعد از شما باقی بماند، برای شما آمرزش می‌طلبد.

یکی از فلسفه‌های ازدواج در انسان در زندگی دنیوی، افزون بر دستیابی به آرامش روحی و روانی، تناسل و فرزندآوری است.(روم، آیه ۲۱؛ اعراف، آیه ۱۸۹؛ شوری، آیه ۱۱؛ نحل، آیه ۷۲)

اما هدف اصلی در ایجاد زوج برای انسان در مقام خلقت و تکوین و نیز تشریع ازدواج در قوانین و سنت‌های شرایع آسمانی(نور، آیه ۳۲؛ نساء، آیات ۳ و ۲۵)، تحقق آرامش با ایجاد مودت و رحمت در میان همسران از سوی خدا پس از ازدواج آنان است. البته این مودت و رحمت قبل از ازدواج ممکن است به وجود آید، ولی نه اصیل است و نه ماندگار؛ اما بعد از ازدواج به فضل الهی این امر از اصالت و ماندگاری خاصی برخوردار می‌شود.(روم، آیه ۲۱)

انسان و حیوان، بلکه همه مخلوقات زمینی از طریق ازدواج بقای خویش را تضمین می‌کنند؛ زیرا بذر و دانه‌های درشت حبوبات و دانه‌های ریز گیاهان مانند دانه‌های جعفری با گرده‌افشانی و مانند آنها که نوعی زوجیت است، بقای نسلی گیاهان و حیوانات را تضمین می‌کند. انسان با ازدواج می‌تواند ذُرّیه داشته باشد و نسل خویش را تداوم بخشد. از همین رو قرآن یکی از اهداف ازدواج در دنیا را ایجاد ذریه دانسته است: «خدا پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است، از خودتان برای شما جفت‌هایی قرار داد و از دام‌ها نیز نر و ماده قرار داد بدین‌وسیله شما را بسیار می‌گرداند؛ چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا.»(شوری، آیه ۱۱)

با نگاهی به رفتار همسران در همین دنیا دانسته می‌شود که تناسل و فرزندآوری فلسفه و هدف اصلی و اولی نیست؛ بلکه این نیازهای عاطفی و احساسی و کسب آرامش، محبت و مودت و رحمت و احسان و مانند آنها است که انسان را به طور فطری ترغیب به ازدواج می‌کند. (روم، آیه ۲۱) البته تناسل و فرزندآوری مهم و اساسی است و حتی در ساختار فطرت انسان قرار داده شده است تا جایی که خدا آن را جزئی از گرایش فطری انسان می‌داند و در دنیا از سوی خدا این امر برایش زینت داده شده است تا جایی که فرزندان جزو زینت‌های دنیوی برای انسان توصیف شده‌اند.(آل عمران، آیه ۱۴؛ کهف، آیه ۴۶)، در حالی که در آخرت چنین محبت و زینتی برای انسان نیست، و همسران هیچ گرایشی به فرزندآوری و تناسل و برخورداری از آن به عنوان زینت و آرایه‌های اخروی در بهشت ندارند؛ زیرا تناسلی در بهشت و آخرت نیست تا نیاز به چنین محبتی باشد. به هر حال از نظر آموزه‌های قرآن، انسان در دنیا به طور فطری به تناسل و فرزندآوری گرایش دارد(همان) و این امر با زناشویی تحقق می‌یابد که گرایش به آمیزش در مرد و زن سرشته شده است و همین ابزاری می‌شود که تناسل و فرزندآوری تحقق یابد.(بقره، آیات ۱۸۷ و ۲۲۳؛ آل عمران، آیه ۴۷؛ مریم، آیه ۲۰؛ ترجمه المیزان، ج۱۴، ص۱۴۴) در آیات قرآنی از آمیزش با عناوینی چون «نکاح»(بقره، آیه ۲۳۰، نساء، آیه ۲۲)، «دخول»(نساء، آیه ۲۳)، «مباشرت»(بقره، آیه ۱۸۷)، «مس»(آل عمران، آیه ۴۷) و مانند آنها یاد شده است.

آثار و برکات فرزندآوری

در آموزه‌های قرآنی، فرزندان به ویژه پسران به عنوان نماد قدرت دانسته شده‌اند که موجب گرایش مردان و زنان به فرزندآوری و پسران می‌شود.

بر اساس نگرش حضرت زکریا(ع) به فرزند که او را وارث خاندان می‌شمارد تا دین را حامل و رهبر باشد و از دینداری صیانت کند، می‌توان گفت که فرزند مؤمن صالح، بازوی پدر است؛ چنان‌که امام عسکری(ع) برای فردی دعا فرمود: خدایا! فرزندی به او عطا کن که بازویش (یاورش) باشد؛ فرزند، چه خوب بازویی است.

چون فرزندآوری موجب بقای نسل مؤمنان می‌شود، در روایات بر آن تاکید شده است؛ چرا که نماد قدرت جامعه اسلامی نیز خواهد بود؛ از همین رو پیامبر(صلی‌الله علیه و آله) به ازدیاد نسل توجه می‌دهد و آن را از موجبات افتخار خویش برمی‌شمارد؛ بنابراین مؤمنانی که دوست دارند که بستر فخر و مباهات برای پیامبرشان باشند، به فرزندآوری اهتمام ورزند؛ آن حضرت می‌فرماید: تَنَاكَحُوا تَنَاسَلُوا تَكْثُرُوا فَإِنِّي أُبَاهِي بِكُمُ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسِّقْطِ؛ ازدواج کنید و تولید نسل نمایید و زیاد شوید که من در روز قیامت به شما مباهات می‌کنم؛ حتی به طفلی که سقط شده باشد. (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۶۹)

همچنین ایشان می‌فرماید: أَكْثِرُوا الْوَلَدَ أُكَاثِرْ بِكُمُ الْأُمَمَ غَداً؛ اولاد خود را زیاد کنید. من فردای قیامت به کثرت شما بر سایر امت‌ها افتخار می‌کنم.(وسائل‌الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۵۷)

از آنجا که کشتزار مناسب، موجب تولید بهترین و برترین محصولات است، لازم است در انتخاب همسر توجه کافی به عمل آید و از خاندانی همسر انتخاب شود که دارای زایش و پرزاد و ولد باشند؛ از همین رو پیامبر مکرم اسلام(ص) برترین زنان را زنان پرزاد و ولد می‌داند و می‌فرماید: خَيْرُ النِّسَاءِ الْوَلُودُ الْوَدُودُ؛ بهترین زنان، زن بسیار فرزندآور و مهربان است.(نثر اللآلئ، ص ۶۴) هر چند که فرزند جزو زینت‌های دنیوی است(آل عمران، آیه ۱۴)، اما می‌توان با تربیت و پرورش فرزند بر طبق تعالیم دینی، از همین فرزند به عنوان «باقیات صالحات» بهره اخروی گرفت(کهف، آیه ۴۶)؛ رسول اکرم می‌فرماید: اطْلُبُوا الْوَلَدَ وَالنَّمْسُوهُ فَإِنَّهُ قُرَّةُ الْعَيْنِ وَرَيْحَانَةُ الْقَلْبِ وَإِيَّاكُمْ وَالْعَجْزَ وَالْعَقْرَ؛ در طلب فرزند باشید و آن را از خدا بخواهید که فرزند، روشنی چشم و ریحانه قلب است و از ازدواج با زنان پیر و نازا بپرهیزید.(بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۸۴)

در این راستا فلسفه ازدواج برای مؤمنان می‌بایست ناظر به امر «باقیات صالحات» باشد تا این‌گونه نه تنها از نظر قدرت به شکوه و شوکت برسند، بلکه آخرتشان نیز آباد شود. باید توجه داشت که کاهش فرزندآوری در میان مؤمنان موجب کاهش قدرت ایشان و افزایش مشکلات می‌شود؛ چنان‌که در فرازی از دعای افتتاح چنین آمده است: اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُوا إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَغَيْبَةَ وَلِيِّنَا (إِمَامِنَا) وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقِلَّةَ عَدَدِنَا؛ بارالها ما به درگاهت از فقدان پیغمبرمان و غیبت اماممان و بسیاری دشمنمان و کمی عددمان شکایت می‌کنیم.(مفاتیح‌الجنان، دعای افتتاح، ص ۳۳۰) باید توجه داشت که فرزند صالح، گل بهشتی برای مؤمنان است که در دنیا و آخرت از آن بهره‌مند می‌شوند؛ چرا که چنین فرزندانی می‌توانند شفیع باشند نه آنکه انسان از آنان بگریزد؛ چنان‌که اکثریت مردم در قیامت از همسر و فرزند و برادر و والدین خویش می‌گریزند؛ بنابراین، با چنین فرزندان صالح و مؤمن می‌توان آخرت خویش را آباد کرد و بوی بهشت را از ایشان استشمام نمود؛ پیامبر(ص) می‌فرماید: إِنَّ الْوَلَدَ الصَّالِحَ رَيْحَانَةٌ مِنْ رَيَاحِينِ الْجَنَّةِ؛ فرزند شایسته و خوب، گلی از گل‌های بهشت است. (الکافی، ج۶، ص۳)

هر چه فرزندان مؤمنان افزایش یابد به همان میزان قدرت شفاعت افزایش می‌یابد و خیرات برای مؤمن بیشتر می‌رسد، از همین رو پیامبر(ص) خواهان آن است که مؤمنان طلب فرزند مؤمن از خدا داشته باشند، چنان‌که حضرت ابراهیم و حضرت زکریا خواستند و خدا به ایشان فرزندان صالح داد. رسول خاتم می‌فرماید: مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلاً لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقُهُ نَسَمَةً تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ چه چیزی مؤمن را از داشتن خانواده مانع می‌شود؟ شاید خدا به او فرزندی دهد که زمین را با [گفتن] لااله الاالله سنگین سازد.(وسائل‌الشیعه، ج ۲۰، ص۱۴)

بر اساس نگرش حضرت زکریا(ع) به فرزند که او را وارث خاندان می‌شمارد تا دین را حامل و رهبر باشد و از دینداری صیانت کند.(مریم، آیات ۲ تا ۶) می‌توان گفت که فرزند مؤمن صالح، بازوی پدر است؛ چنان‌که امام عسکری(ع) برای فردی(عیسی بن صبیح) چنین دعا فرمود: اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ وَلَداً يَكُونُ لَهُ عَضُداً فَنِعْمَ الْعَضُدُ الْوَلَدُ؛ خدایا! فرزندی به او عطا کن که بازویش (یاورش) باشد؛ فرزند، چه خوب بازویی (یاوری) است.(وسایل‌الشیعه، ج ۵۰، ص۲۷۵)

چنین فرزندان صالح و مؤمن همان گونه که به عنوان باقیات صالحات مددکار آخرت والدین هستند، همچنین در دنیا مددکار ایشان خواهند بود؛ چنان‌که امام سجاد(ع) می‌فرماید: مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ وُلْدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ؛ از خوشبختی مرد، این است که فرزندانی داشته باشد که یاورش باشند.(الکافی، ج ۶، ص۲) باید توجه داشت که اصولا عمل نیک فرزند، باعث آمرزش پدر می‌شود که از مصادیق آثار باقیات صالحات در دنیا و آخرت است؛ رسول اکرم با اشاره به داستانی به این حقیقت و آثار آن اشاره کرده و می فرماید: مَرَّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ بِقَبْرٍ يُعَذَّبُ صَاحِبُهُ ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِنْ قَابِلٍ فَإِذَا هُوَ لَا يُعَذَّبُ فَقَالَ يَا رَبِّ مَرَرْتُ بِهَذَا الْقَبْرِ عَامَ أَوَّلَ فَكَانَ يُعَذَّبُ وَمَرَرْتُ بِهِ الْعَامَ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يُعَذَّبُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَّهُ أَدْرَكَ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ فَأَصْلَحَ طَرِيقاً وَ آوَى يَتِيماً فَلِهَذَا غَفَرْتُ لَهُ بِمَا فَعَلَ ابْنُهُ؛ حضرت عیسی(ع) از کنار قبری عبور می‌کرد، دید صاحب قبر عذاب می‌شود. سال بعد که عبور کرد، دید عذاب برداشته شده است. حضرت علت آن را از خدا سؤال کرد. خداوند به او وحی فرمود که صاحب این قبر، فرزند شایسته‌ای داشت که در این سال به حد بلوغ رسیده و جاده‌ای را درست کرده و نیز یتیمی را پناه داده است و من به سبب عمل نیک این فرزند، پدرش را آمرزیدم.»(الکافی، ج ۶، ص ۳ و ۴)

براین اساس نقش اخروی فرزند مؤمن و صالح به عنوان باقیات صالحات را نباید کم‌اهمیت دانست؛ زیرا این فرزندان می‌توانند در جایگاه شفیع قرار گیرند و انسان را به بهشت ابدی برسانند؛ چنان‌که موجب برکات دنیوی و رزق و روزی برای والدین هستند؛ زیرا خدا به صراحت می‌فرماید که بچه‌دار شوید تا به شما روزی داده شود و به خاطر فقر یا ترس از آن بچه را نکشید؛ زیرا انسان بر سر سفره زن و فرزند خویش روزی می‌خورد.(انعام، آیه ۱۵۱؛ اسراء، آیه ۳۱) از همین رو امام زین العابدین(ع) می‌فرماید: نِعْمَ الشَّيْءُ الْوَلَدُ إِنْ عَاشَ فَدَعَّاءٌ حَاضِرٌ وَإِنْ مَاتَ فَشَفِيعٌ حَاضِرٌ؛ فرزند، چیز خوبی است. اگر زنده باشد دعاکننده‌ای آماده است و اگر بمیرد شفیعی حاضر است.(مستدرک‌الوسائل، ج ۲، ص ۳۸۹)

از نظر آموزه‌های اسلامی فرزندان، شفاعت‌کننده والدین هستند؛ چنان‌که حضرت صادق(ع) می‌فرماید: إِنَّ أَوْلَادَ الْمُسْلِمِينَ مَوْسُومُونَ عِنْدَ اللَّهِ شَافِعٌ وَمُشَفَّعٌ؛ فرزندان مسلمانان اگر در سن کودکی از دنیا بروند شفاعت‌کننده‌اند و شفاعت آنان نزد خداوند پذیرفته است.(وسائل‌الشیعه، ج ۱، ص۴۲)بنابراین، محبت به فرزندان صالح و مؤمن ارزشمند است و اگر برخاسته از سلامت نفس باشد، موجبات رحمت الهی را فراهم می‌آورد. از امام صادق(ع) بر ارزش مهرورزی به فرزند تاکید می‌کند و می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الرَّجُلَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لِوَلَدِهِ؛ بدرستی خداوند به سبب شدّت محبت مرد به فرزندش به وی ترحّم می‌کند. (هدایه الأمه إلی أحکام الأئمه، ج۷، ص۳۰۴) همچنین پیامبر خاتم درباره آثار محبت به فرزند می‌فرماید: مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ فَرَّحَهُ، فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ هر کس

انسان از خود چیزهایی را به وراثت می‌گذارد، که بر اساس آموزه‌های قرآنی، ارزشمندترین میراث انسان همان فرزندان صالح مؤمنی هستند که در مسیر فلسفه خلقت و دین، زندگی خویش و دیگران را سامان می‌دهند. بنابراین، فرزند صالح و مؤمن که برای والدین خویش کارهایی انجام می‌دهند، برترین میراث خواهد بود.

از شما، فرزند سقط شده خویش را، با سینه جلو داده (با غرور و افتخار) بر درگاه بهشت می‌بیند. وقتی او والدینش را ببینند، دستشان را گرفته، داخل بهشت می‌کند. بدانید که فرزند شما اگر در حیاتتان بمیرد، پاداش می‌برید و اگر بعد از شما باقی بماند، برای شما آمرزش می‌طلبد. (وسائل‌الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۵۷)

از نظر آموزه‌های اسلامی، مادران در فرزندآوری سختی‌هایی تحمل می‌کنند که بسیار سنگین است(اعراف، آیه ۱۸۹)، بنابراین پاداش مادران باردار بسیار زیاد است؛ چنان‌که رسول اکرم می‌فرماید: مَا مِنِ امْرَأَةٍ تَحْمِلُ مِنْ زَوْجِهَا وَلَداً إِلَّا كَانَتْ فِي ظِلِّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى يَصِيبَهَا طَلْقٌ يَكُونُ لَهَا بِكُلِّ طَلْقَةٍ عِتْقُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ؛ زنی که حامله می‌شود در سایه لطف خداست و به عدد هر زایمانی که برایش پیش می‌آید پاداش آزاد کردن یک برده را دارد. (مستدرک‌الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۵۶) همچنین آن حضرت درباره پاداش مادران می‌فرماید: خدا به بانویی که فرزندی به دنیا می‌آورد، چنین خطاب می‌کند: يَا أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ قَدْ غُفِرَتْ لَكِ مَا تَقَدَّمَ مِنَ الذُّنُوبِ؛ ای خانم که فارغ شده‌ای تمام گناهان گذشته‌ات را بخشیدم.(همان، ج ۱۴، ص۲۴۵)

رسول خدا درباره ثواب شیر دادن به فرزند می‌فرماید: فَإِذَا أَرْضَعَتْ فَلَهَا بِكُلِّ رَضْعَةٍ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ؛ وقتی مادر به فرزندش شیر می‌دهد، برای هر بار شیر دادن، پاداش آزاد کردن یک بنده از فرزندان حضرت اسماعیل را دریافت می‌کند.(بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص۲۵۲)

دختر یا پسر؟

از دیدگاه آموزه‌های اسلامی فرزندداری بسیار مهم است اما فرقی میان پسر و دختر نیست؛ زیرا مرد و زن همه از «نفس واحده» هستند که اصالت انسان در همان نفس اوست نه کالبد مردانه یا زنانه.(نساء، آیه ۱) بر اساس روایات بسیار، مؤمنان باید به فرزندآوری توجه داشته باشند ولی پسردار شدن برایشان اولویت نباشد بلکه بالعکس روایات زیادی برای تشویق نسبت به دختران وارد شده و پاداش‌هایی برای آن بیان شده که ارزشمندی دختران در زندگی دنیوی و اخروی والدین و آثار آن را بیان می‌کند. پیامبر اسلام می‌فرماید: مَنْ عَالَ ابْنَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثاً كَانَ مَعِي فِي الْجَنَّةِ؛ آن که دو یا سه دختر را سرپرستی کند، در بهشت با من خواهد بود.(مستدرک‌الوسائل، ج ۱۵، ص۱۱۵)

همچنین رسول خاتم می‌فرماید: مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ أَوْ مِثْلَهُنَّ مِنَ الْأَخَوَاتِ وَ صَبَرَ عَلَى لَأْوَائِهِنَّ حَتَّى يَبِنَّ إِلَى أَزْوَاجِهِنَّ أَوْ يَمُتْنَ فَيَصِرْنَ إِلَى الْقُبُورِ كُنْتُ أَنَا وَهُوَ فِي الْجَنَّةِ كَهَاتَيْنِ- وَأَشَارَ بِالسَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى- فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ- وَاثْنَتَيْنِ؟ قَالَ: وَاثْنَتَيْنِ. قِيلَ: وَ وَاحِدَةٌ؟ قَالَ: وَ وَاحِدَةٌ؛ هر کس سه دختر یا سه خواهر را سرپرستی کند و بر سختی‌هایشان صبر کند تا ازدواج کنند یا فوت شوند، من و او در بهشت مثل این دو انگشت- به انگشت سبابه و وسط اشاره فرمود- [کنار هم] خواهیم بود. پرسید: ای رسول خدا! دو نفر چطور؟ فرمود: دو نفر نیز چنین است. پرسید: یک نفر چطور؟ فرمود: یکی نیز چنین است.(وسائل‌الشیعه، ج ۲۱، ص۳۶۲) رفت و آمد فرشتگان در خانه دختردارن نیز یکی دیگر از پیامدهای دختردار شدن است؛ رسول خدا می‌فرماید: مَا مِنْ بَيْتٍ فِيهِ الْبَنَاتُ إِلَّا نَزَلَتْ كُلَّ يَوْمٍ عَلَيْهِ اثْنَتَا عَشْرَةَ بَرَكَةً وَ رَحْمَةً مِنَ السَّمَاءِ وَ لَا يَنْقَطِعُ زِيَارَةُ الْمَلَائِكَةِ مِنْ ذَلِكَ الْبَيْتِ يَكْتُبُونَ لِأَبِيهِمْ كُلَّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ عِبَادَةَ سَنَةٍ؛ در خانه‌هایی که دختر زیاد است، دائماً فرشته‌ها می‌آیند و برای پدرشان برای هر یک شبانه‌روز، یک سال عبادت می‌نویسند. کسی که چند دختر در خانه‌اش داشته باشد هر شبانه‌روز او، پاداش یک سال عبادت دارد. (مستدرک‌الوسائل، ج ۱۵، ص۱۱۶) امام صادق(ع) فرمود: «الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبَنُونَ نِعْمَةٌ فَإِنَّمَا يُثَابُ عَلَى الْحَسَنَاتِ وَ يُسْأَلُ عَنِ النِّعْمَةِ؛ دختران، حسنه‌اند و پسران نعمت و (روز قیامت) برای حسنه پاداش داده می‌شود و از نعمت سؤال خواهد شد.» (کافی، ج ۶، ص ۶)

برکت و غنا با فرزندآوری

اگر کسی بخواهد از فقر به غنا برسد باید به ازدواج توجه کند؛ زیرا خدا برای همسران از فضل خویش یاری می‌رساند و آنان را غنی و بی‌نیاز می‌کند.(نور، آیه ۳۲)؛ چنان‌که رسول خدا می‌فرماید: الْتَمِسُوا الرِّزْقَ بِالنِّكَاحِ؛ رزق را در ازدواج جست‌وجو کنید.(مستدرک‌الوسائل، ج ۱۴، ص۱۷۳)

بکر بن صالح می‌گوید: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ أَنِّي اجْتَنَبْتُ طَلَبَ الْوَلَدِ مُنْذُ خَمْسِ سِنِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَهْلِي كَرِهَتْ ذَلِكَ وَقَالَتْ إِنَّهُ يَشْتَدُّ عَلَيَّ تَرْبِيَتُهُمْ لِقِلَّةِ الشَّيْءِ فَمَا تَرَى فَكَتَبَ(ع) إِلَيَّ اطْلُبِ الْوَلَدَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَرْزُقُهُمْ؛ در نامه‌ای به امام کاظم(ع) نوشتم پنج سال است که از بچه‌دار شدن خودداری می‌کنم و خانمم بچه‌دار شدن را ناپسند می‌شمارد و می‌گوید: تربیت او به سبب فقر، دشوار است. نظر شما چیست؟ حضرت برای من نوشت: فرزند بیاورید که روزی او با خداوند است.(الکافی، ج۶، ص۳)

در آیات و روایات، ازدواج و فرزندآوری، عامل و زمینهٔ بی‌نیازی و منبع خیر و برکت در خانواده معرفی شده است؛ چنان‌که پیامبر گرامی اسلام(صلی‌الله علیه و آله) فرموده‌اند: «اتَّخِذُوا الأهلَ؛ فإنّه أرْزَقُ لَكُم؛ زن بگیرید؛ زیرا این کار روزی شما را بیشتر می‌کند».(بحارالأنوار، ج۱، ص۲۱۷) بر همین اساس معصومان(ع) به مؤمنان هشدار می‌دهند که همواره حسن ظن به خدا و رزق او داشته باشند؛ زیرا گمان بد به خدا می‌تواند بسیار آسیب زا باشد؛ چنان‌که حضرت صادق(ع) می‌فرماید: مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْفَقْرِ فَقَدْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ هر کس ازدواج را از بیم فقر ترک کند، همانا به خداوند، گمان بد برده است. خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: اگر نیازمند باشند خدا از فضل خود بی‌نیازشان می‌کند.(من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص۳۸۵)

روزی امام حسن عسکری(ع)- که به دستور معتمد عباسی در زندان به سر می‌برد- به یکی از یاران خود در زندان فرمود: آیا فرزند داری؟ عرض کرد: خیر! امام درباره او دعا فرمود: «اللهُمّ ارْزُقْهُ وَلَداً يَكُونُ لَهُ عَضُداً فَنِعْمَ الْعَضُدُ الْوَلَدُ؛ خدایا! به او فرزندی روزی کن که بازوی توانایی برای وی باشد؛ چرا که فرزند چه خوب بازویی است!» سپس حضرت این شعر را خواندند: «مَنْ كَانَ ذَا عَضُدٍ يُدْرِكُ ظُلَامَتَهُ إِنَّ الذَّلِيلَ الَّذِي لَيْسَتْ لَهُ عَضُدٌ»؛ «هر کس که بازویی (فرزندی) دارد، اگر ستمی بر او رود، فرزندش انتقام آن را می‌ستاند. ذلیل و خوار کسی است که بازو (فرزند) ندارد.» (بحارالأنوار، ج ۵۰، ص۲۷۵، ح۴۸۲) همچنین قرآن کریم نیز داشتن مال و فرزندان را نشانه امداد الهی و وسیلهٔ قدرتمندی و اقتدار می‌داند: «سپس غلبه و تسلط بر آنها را به شما بازمی‌گردانیم و شما را به‌وسیله اموال و فرزندانی یاری می‌کنیم و از حیث نفرات، بیشتر (از آنها) قرار می‌دهیم». (اسراء، آیه ۶)

بنابراین، نه‌تنها یکی از پایه‌های اصلی قدرتمندی هر خانواده، جمعیت آن است بلکه جمعیت، عامل قدرت جامعه نیز می‌باشد. جمعیت اندک، در روابط خارجی، قدرت مانور در مقابل دشمنان را کاهش خواهد داد.

اصولا فرزندان عامل برکات از جمله نعمت آرامش و رهایی از خوف است؛ چنان‌که در دعایی از امام صادق(ع)، وجود فرزند، باعث آرامش و عاملی برای دوری از وحشت و تنهائی شمرده شده است. آن حضرت در سفارش به فردی که پس از سال‌ها ازدواج، صاحب فرزند نشده بود، فرمود: زمانی که یکی از شما فرزنددار شدنش دیر شود، باید بگوید: «اللهُمّ لاتَذَرْنِي فَرْداً وَحِيداً وَحْشاً، فَيَقْصُرَ شُكْرِي عَنْ تَفَكُّرِي، بَلْ هَبْ لِي أُنْساً وَ عَاقِبَةَ صِدْقٍ ذُكُوراً وَ إِنَاثاً، أَسْكُنْ إِلَيْهِمْ مِنَ الْوَحْشَةِ وَ آنَسُ بِهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَ أُشْكُرُكَ عَلَى تَمَامِ النِّعْمَةِ. خدایا! مرا تنها و وحشت‌زده نگذار تا سپاسگزاری‌ام از تدبیرم کمتر شود؛ بلکه محل اُنس و جانشینی درست از پسران و دختران را به من ببخش که از وحشت با اینان انس گیرم و از وحدت با آنان آرامش یابم و به هنگام کامل شدن نعمت، تو را سپاس گویم». (الکافی، چاپ اول، ۱۴۲۹ق، ج۱۱، ص۳۴۶، ح ۱۰۴۴۵)